

# سرمایه‌داری شرکتها

ژاپن

هیروشی اوکومورا

شاید اقتصاد بازار به نقطه عطفی رسیده باشد

سرمایه‌داری ژاپنی شرکتهاست. از سوی دیگر، شرکت‌های خصوصی در صدر رده‌بندی عوامل تشکیل‌دهنده ثروت ملی قرار می‌گیرند. در نتیجه، شرکت‌ها برتری بی‌چون و چرایی بر اشخاص دارند، شرکت‌ها به آنها مسلط بوده حتی آنها را «در چنگ خود دارند».

در بازار محصولات قدرت انحصاری شرکت‌های بزرگ حاکم است، و برای نمونه در آمریکا و اروپا، قیمت‌ها، کیفیت کالاها و خدمات از سوی شرکت‌ها به اشخاص تحمیل می‌شود و بدیهی است که این امر بر برابری استوار نیست.

امروزه در ژاپن شرکت‌ها ارکان مهم اقتصاد بازارند و اشخاص حقوقی به شمار می‌روند. سهامداران شرکت‌های بزرگ، نه افراد حقیقی، که شرکت‌های وابسته به هم‌اند، سهام برخی از این شرکت‌ها در اختیار شرکت‌های دیگر است.

در اقتصاد بازار سه عامل عینی وجود دارد: افراد، شرکت‌ها و دولت. برای بررسی اقتصاد بازار باید روابط میان شرکت‌ها و افراد، شرکت‌ها با هم و با دولت بررسی شود. در ژاپن حجم مبادلات میان شرکت‌ها آشکارا بیشتر از حجم مبادلات میان شرکت‌ها و افراد یا شرکت‌ها و دولت است و این، یکی از ویژگی‌های

توزیع بسیاری از کالاها (بویژه در بخش تولید اتوموبیل و وسایل الکتریکی) بر پایه اصل کرتسو Keiretsu صورت می‌گیرد، یعنی گروه شرکتهای متمرکز. تولیدکننده‌ها کرتسوهایی با عمده‌فروشها و خرده‌فروشها تشکیل می‌دهند و به آنها فرمان می‌دهند و به این ترتیب در نظر دارند امتیاز قیمت‌گذاری کالاها را از آن خود سازند. فروشندگان بزرگ مرحله دوم یعنی سوپرمارکتها با کاهش قیمت کالاها با این گونه توزیع کالا رقابت می‌کنند ولی البته رابطه خود را با تولیدکنندگان همچنان حفظ می‌کنند. برتری شرکت به شخص حقیقی، بیش از همه جا در بازار کار بروز می‌کند. ویژگیهای مدیریت به سبک ژاپنی استخدام مادام‌العمر، تعیین حقوق براساس سابقه کار و وجود اتحادیه در درون شرکتهاست. ولی از آنجا که رابطه میان شرکتهای و اشخاص حقیقی برابری استوار نیست. این نظام استخدام مادام‌العمر موجب اضمحلال فرد در شرکت می‌شود. شیوه استخدام در شرکتهای شایان توجه است. اول آوریل هر سال شرکتهای همگی، همزمان، دیپلمه‌ها را استخدام کرده برای آنها دوره‌های کارآموزی برگزار می‌کنند و هر یک از آنها را برای کار خاصی در نظر می‌گیرند. سپس کارمندان براساس گردش کار پرسنل، تغییرکار می‌دهند. بنابراین، در این شیوه استخدام بیش از آنکه انتخاب شغل مطرح باشد، مسئله انتخاب شرکت مطرح است. به این ترتیب ساخت بازار نقشی ندارد و بازارکاری وجود ندارد، بلکه شرکت به تنهایی همه چیز را پیش می‌برد.

به‌طور معمول اتحادیه‌ها در برابر شرکتهای ایستادگی می‌کنند ولی در ژاپن اتحادیه‌ها درون شرکتهای شکل می‌گیرند، نه براساس حرفه و پیشه، بنابراین نیروی مخالف پرتوانی نیستند. به عکس، شرکت از اتحادیه‌ها برای اعمال سیاستهای خود و اداره کردن کارمندان بهره می‌برد. اصل بنیادی سرمایه‌داری شرکتهای، اولویت دادن به شرکت است.

کارمندان کاملاً در حیطه قدرت شرکت‌اند، حتی کارفرماهای بخش خصوصی خارج از شرکت و شرکای آن نیز تحت نظارت شرکت‌اند.

در مبادلات میان شرکتهای، رایج‌ترین شیوه‌ها داد و ستد مستقیم است. شرکتهای پس از انتخاب شریک از میان خیل شرکای بالقوه، شرایط معامله را تعیین می‌کنند. این روش کار رقابتی نهان میان شرکتهای ایجاد می‌کند ولی هنوز نمی‌توان گفت که ساخت بازار واقعاً عملی می‌شود.

### روابط میان شرکتهای

برای برگزیدن شرکایی برای داد و ستد مستقیم، شرکتهای عمدتاً به دو صورت گردهم می‌آیند: کرتسو و مجتمعهای بزرگ یا کنگلومرا conglomerates (گروههای بزرگ صنعتی). این مجتمعها از ادغام شرکتهایی تشکیل می‌شود که خود دارای شرکتهای فراوان وابسته‌اند. شرکتهای متعلق به یک مجتمع، با ادغام سهام خود، به هم وابسته‌اند. مبادلات میان شرکتهای در بطن مجتمعها توسط سوگوشوها Sogo shosha شرکتهای تجاری هماهنگ می‌شود که نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

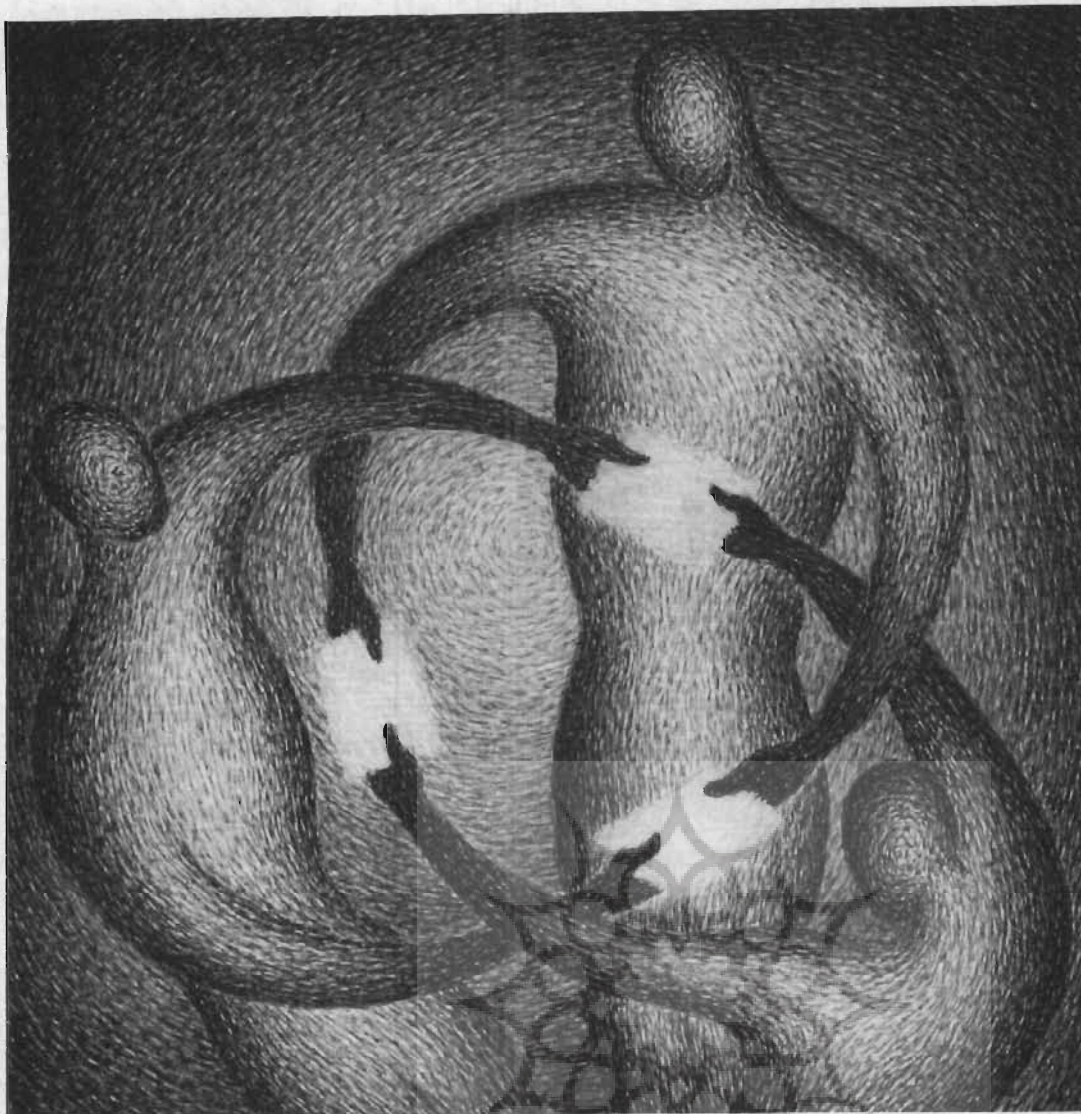
در کرتسوها، تصمیم‌گیری در مورد داد و ستدها به طور یک جانبه از سوی شرکت مادر صورت می‌گیرد ولی در مجتمعهای بزرگ این تصمیم‌گیری در میان شرکتهای بزرگ دوسویه است. اگرچه در اینگونه مبادلات شرکتهای نوپا به کل کنار گذاشته نمی‌شوند یا تمامی مبادلات به صورت انحصاری نیست، مکانیسم اقتصاد بازار چنانکه تئوری اقتصاد نوکلاسیک ارائه می‌کند، کارکرد نمی‌یابد.

در ژاپن عقیده بر این است که «یک شرکت، بدون بانک مرکزی نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد» این بانک قاعدتاً نخستین تأمین‌کننده سرمایه برای شرکتهای شریک تحت مسئولیت خود است. اگر این شرکتهای ورشکست شوند، این بانک پرداخت بدهیهای آنها را و نیز دیگر تعهداتی را که از سوی شرکت به آن سپرده می‌شود، به عهده می‌گیرد. به علاوه این بانک یکی از سهامداران مهم شرکت است و شرکت به نوبه خود سهام بانک را در اختیار دارد. بنابراین در این نظام، طرفهای مقابل درهم تنیده‌اند.

در کرتسوها، مجتمعهای بزرگ و بانکهای مرکزی، بهترین راه وحدت شرکتهای، داشتن سهام است. در ژاپن بانکها و شرکتهای تجاری دارای نزدیک به ۷۰ درصد سهام تمامی شرکتهایی هستند که در بورس قرار دارند. با این وجود میزان تملک سهام توسط قانون ضد تراست محدود می‌شود: بانکها نباید مالک بیش از ۵ درصد سهام یک شرکت باشند. تملک سهام یک شرکت توسط شرکتی دیگر به قصد نظارت بر آن شرکت و تضمین مبادلات

شرکت مادر به طور مرتبه مانند این مورد در کیوتو، مسئولان شرکتهای عضو را گردهم می‌آورد.





«گفته می‌شود مثلثی مرکب از دنیای سیاست، مقام عالی‌رتبه اداری و محافل مالی بر ژاپن حکم می‌راند.»

شرکتهای بزرگ مسلط بر اقتصاد و مرتبط با حاکمیت است، دولتی که با اولویت دادن به شرکت و با سیاستگزاریهای حمایتی بسیاری رشد فراوان اقتصاد ژاپن را ممکن ساخته است.

اعمال این سیاست که در جهت توسعه شرکت‌های خصوصی است، در بخشهایی چون امور مالی و خدمات، عمدتاً به صورت رهنمودهای اداری، بدون ارتباط و وابستگی به قانونگذاری، انجام گرفته، و این امر به بوروکراتهای ژاپن قدرت گسترده‌ای بخشیده است. این پیمان و تفاهم سه جانبه، حمایت‌های مالی به نفع یک حزب سیاسی و انتصاب‌های مأموران عالی‌رتبه را در بخش خصوصی، به عنوان شغل دوم توجیه می‌کند. این امر موجب تبانی سیاستمداران، مقامات عالی‌رتبه اداری و شرکتها شده، افتضاحات و فسادهایی (فسادی که قاعدتاً باید با ساخت اقتصاد بازار بیگانه باشد) به بار آورده است.

در مقایسه با کشورهای سوسیالیست سالهای گذشته مانند اتحاد شوروی و چین، و نیز کشورهای اروپای غربی، در ژاپن، نقش شرکت‌های ملی نسبتاً ضعیف است. بخش دولتی نیز حتی به همان اندازه هم نقش ندارد. اقتصاد ژاپن از این نظر به اقتصاد بازار

درازمدت آن صورت می‌گیرد (مبادلات «اجباری» که با اصول اقتصاد بازار در تضاد است). ولی این همچنین راهی است برای جلوگیری از بازخرید سهام و قدرت یافتن شرکت‌های بیگانه. پس از آزادسازی داد و ستد سرمایه‌ها در دهه ۶۰، شرکت‌های بزرگ ژاپنی به شگردهای گوناگون متوسل شدند تا از ثبات وضعیت اطمینان حاصل کرده، مانع تصرف شرکت‌هایشان از سوی سرمایه‌های خارجی شوند.

#### روابط میان شرکتها و دولت

این توسل به شگردهای گوناگون نتایج منفی در سلامت شرکتها داشته، بویژه سازماندهی مجدد آنها را دشوار ساخته است. بانکها و شرکت‌های بزرگ گرفتار تب سوداگرانه سهام و زمین شده‌اند، تا آنجا که «حبابی» از پول پدید آمد که بزرگ و بزرگتر شد تا اوایل دهه ۹۰، آنگاه که ارزش سهام و زمین یکباره سقوط کرد، حباب ترکید. و از همان زمان زوال سرمایه‌های ژاپنی شرکتها آغاز گشت.

گفته می‌شود مثلثی مرکب از دنیای سیاست، مقام بالای اداری و محافل مالی بر ژاپن حکم می‌راند. مقصود از «محافل مالی، گردهمایی گرداندگان

روزافزونی از این سیاست دور می‌شوند و میزان پیوستن افراد به اتحادیه‌ها رو به کاهش است.

در روابط میان شرکتها، علت وجود کرتسوها رنگ می‌بازد و شرکتها از آنها جدا می‌شوند. در مورد مجتمعهای بزرگ نیز ساختارهای صنعتی از الگوی صنایع سنگین و صنایع شیمیایی فاصله می‌گیرند و از علت وجودی آنها نیز کاسته می‌شود. حتی گستردگی نظام مشارکت متقابل نیز رو به کاهش دارد.

اهمیت نهاد بانک مرکزی نیز کاهش می‌یابد. از دهه ۸۰، راههای تأمین هزینه شرکتها تنوع یافته است. مالکیت متقابل شرکتها برای صاحبان صنایع، کم‌کم موجب دردسر می‌شود و بعضی از آنها سهام خود را برای دستیابی به سود می‌فروشند.

در دهه ۱۹۹۰، در روابط میان دولت و شرکتها، اختلال و بی‌نظمی یکی از جهت‌گیریهای مهم حاکمیت بوده است. به دنبال شکافهایی که در ساختار سه‌گانه جهان سیاست - مقام عالی‌رتبه اداری - محافل مالی پیش آمده (یعنی افتضاحات سیاسی و پایان سلطه انحصاری یک حزب) حفظ نظام بازرسی و نظارتی که این سه بخش با پشتیبانی از یکدیگر اعمال می‌کردند، به طور روزافزونی دشوار شده است.

اقتصاد بازار به سبک ژاپنی چگونه تحول خواهد یافت؟ آیا این تحول در راستای اقتصاد بازار انگلوساکسون خواهد بود یا در راستایی جدید و کاملاً بی‌سابقه؟ هر چند پیش‌بینی در این مورد خطر اشتباه را دربر دارد، گمان می‌کنم که سده ۲۱، دیگر دوران شکوفایی شرکتها بزرگ و شرکتهای سهامی نباشد. شرکت به صورت کنونی از میان نخواهد رفت و حتی نیروی محرکه اقتصاد نیز خواهد بود. ولی با توجه به ساختارهای صنعتی که به طور روزافزونی از صنعت سنگین و صنعت شیمیایی فاصله می‌گیرند، شرکتها بزرگ تولید انبوه، در برابر شرکتهای کوچک یا متوسطی که به وسیله نوع دیگری از صاحبان صنایع اداره می‌شوند، عقب‌نشینی خواهد کرد. آشکارا می‌بینم که این شرکتها کوچک به وسیله شبکه‌ها به هم می‌پیوندند و نه به وسیله نظام کرتسویا مجتمعهای بزرگ.

در روابط میان شرکتها و اشخاص حقیقی، شاهد ظهور پدیده‌ای بی‌سابقه در ژاپن خواهیم بود که جایگزین اصل تفوق و برتری شرکت خواهد شد: فردگرایی. احتمالاً ساختاری تعاونی یا حتی نظامی کاملاً متفاوت جایگزین شرکتها سهامی خواهد شد. این به معنی از میان رفتن شرکتها سهامی نیست، بلکه این شرکتها باید در کنار گونه‌های متفاوت شرکتها دیگر همزیستی داشته باشند.

می‌توان خیالبافی کرد. آیا این تنها راه پیشرفت نیست؟



«احتمال دارد در روابط میان شرکتها و اشخاص حقیقی پدیده‌ای بی‌سابقه در ژاپن جایگزین اصل تفوق و برتری شرکت شود: فردگرایی.»

می‌ماند و نه به اقتصادی با برنامه‌ریزی. با این حال شرکتهای بخش خصوصی چنان با دولت پیوند دارند که می‌توان گفت این اقتصاد، اقتصاد بازار است که به وسیله دولت اداره می‌شود.

### یک نقطه عطف

به این تضادهای درونی مشکلاتی افزوده می‌شود که ناشی از استقرار شرکتها ژاپنی به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم، در خارج از کشور (در امریکا، اروپا، آسیا) در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ است. مازاد تجاری ژاپن نسبت به ایالات متحد مشکل سیاسی بزرگی فراهم آورده و اصطکاک میان ژاپن و ایالات متحد در چهارچوب مذاکرات بر سر مشکلات ساختاری ژاپن و امریکا، چند برابر شده است.

سرمایه‌داری شرکتها محدودیتهای خود را آشکار می‌سازد. در رابطه میان شرکتها و اشخاص حقیقی در بازار محصولات، سلطه انحصار، بویژه به علت میزان رشد یابنده کالاهای وارداتی، سخت‌تر می‌شود. در بازار کار، نظام استخدام مادام‌العمر، و نیز روش استخدام به سبک ژاپنی، کم‌کم اهمیت خود را از دست می‌دهد. اتحادیه‌ها همچنان اتحادیه‌های داخل شرکت‌اند و همچنان سیاست اولویت دادن به شرکت را پی می‌گیرند، ولی اعضای اتحادیه به طور

هیروشی اُکومورا،  
HIROSHI OKUMURA

اقتصاددان ژاپنی است.